

استراتژی دو قدرت بزرگ منطقه ای (جمهوری اسلامی و عربستان سعودی) در حوزه سیاست گذاری خارجی و تروریسم در منطقه تحت نفوذ خود

محسن جمشیدی (نویسنده مسئول)^۱

میرابراهیم صدیق^۲

محمود بسطامی^۳

چکیده

در چند دهه ی اخیر ایران و عربستان بعنوان دو قدرت منطقه ای دچار تعارضات ایدئولوژیکی - ژئوپلیتیکی (در حوزه مشترک تحت نفوذ) باهم بوده اند (مسئله). به نظر می رسد با توجه به تحولات شکل گرفته و همچنین موقعیت و منافع استراتژیکی - راهبردی این دو قدرت هر کدام با اتخاذ سیاست های مورد نظر در پی حذف رقیب و نائل شدن به هدف مورد نظر (هژمون منطقه) می باشند (فرضیه). در پژوهش حاضر از روش کیفی - تفسیری با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده است (روش). جمهوری اسلامی در پی حفظ آرمان های انقلاب اسلامی و افزایش قدرت خود در تمامی ابعاد و گسترش حوزه ی نفوذ ایدئولوژیک خود و همچنین حفظ بقا (محور مقاومت - شرق و تشیع گرایی) و گسترش قدرت نرم خود با بالا بردن افزایش ضریب تاثیر گذاری خود در برهم زدن معادلات منطقه است. اما عربستان سعودی بعنوان نقطه مقابل این جریان در پی حفظ بقا سیاسی قدرت سنی - وهابیت و (محور غربی - عربی) و همچنین گسترش آموزه های وهابیت و افزایش قدرت نسبی خود در مقابله با حوزه نفوذ ایران است. لذا واکاوی معادلات منطقه ی تحت نفوذ و آینده ی آن، با استفاده از رویکردهای دوگانه ای که دو قدرت منطقه ای (ایران، عربستان) اتخاذ نموده اند (یافته ها) را شکل می دهند.

کلیدواژه ها: تروریسم تکفیری، محور مقاومت، ایران، عربستان، سیاست گذاری خارجی.

۱. دکتری تخصصی علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، کرمانشاه، ایران.

mohsenmd16@yahoo.com

 <https://orcid.org/0000-0001-8694-0324>

۲. استاد یار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳. دانش اموخته ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

۱. مقدمه

ایران و عربستان از جمله کشورهای بسیار مهم و تاثیرگذار در جهان اسلام اند. سیاست ها و رویکردهای این دو قدرت تاثیر مستقیم بر وحدت مسلمانان و معادلات سیاسی در خاورمیانه دارد، که شاهد تعارضات اساسی در روابط دو کشور بزرگ همسایه در نتیجه تفرقه افکنی، تضاد سیاسی هستیم. تفاوت در مولفه های مذهبی و فرهنگی، نوع نظام سیاسی، ایستارهای نظامی و امنیتی، نوع راهبرد و استراتژی تعامل با دیگر قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای و... باعث تشدید تعارضات بین دو کشور همسایه شده است، بطوریکه در اکثر محافل روشنفکری و تحلیل گران سیاسی ایران را بعنوان سردمدار شیعیان در منطقه خاورمیانه که در پی تحولات بهار عربی و سقوط دیکتاتوری های سنی مذهب منطقه بعنوان مرکز ثقل و پایگاه شیعیان مناطق مختلف بلاد اسلامی که از آنها حمایت می نماید مطرح است، که در پی رسیدن به هژمون منطقه ای بر مبنای آموزی های مکتب شیعی است و در نقطه مقابل عربستان سعودی قرار دارد که خود را بعنوان نماینده سنی مذهب معرفی کرده و خواستار حفظ وضع موجود و مقابله با ایران و شیعیان است، بطوریکه اکثر گروههای تروریستی تکفیری از جمله داعش به صراحت بدین نکته اذعان کرده است. ایران در عرصه منطقه ای با توجه به رقابت سه ژئوپلیتیک تشیع (به رهبری ایران)، سلفی (به رهبری عربستان سعودی) و اخوانی (به رهبری ترکیه) باید راهبرد موازنه سه بعدی قدرت را مورد توجه قرار دهد: نخست، تأکید بر طرح مردم سالاری دینی به عنوان یک الگوی منطبق با ارزشها و هنجارهای منطقه ای؛ دوم، تلاش در جهت گسترش همکاریهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای مهم منطقه به منظور کاهش میزان دخالت نیروهای بیرونی در فرآیند ایجاد نظم منطقه ای، اصلاح ساختارهای اقتصادی و پاسخ به تقاضاهای فزاینده خیل عظیم جمعیت جوان و جویای کار در منطقه از طریق کمک به بازارها و اتحادیه اقتصادی منطقه ای. سوم، جلوگیری از بروز هرگونه ائتلافی میان ترکیه و عربستان، چهارم، تلاش برای یافتن راه حلی سیاسی برای بحران سوریه و ممانعت از طولانی شدن آن و نیز جلوگیری از شدت گیری منازعات مذهبی و فرقه ای در منطقه، و پنجم، ارتقای همکاری های اقتصادی با چین و تسری آن به حوزه های فرهنگی و نظامی (امیری، ۱۳۹۷: ۱۱۲). توزیع قدرت منطقه ای در حوزه مشترک وضعیتی را بوجود آورده که عربستان به عنوان کارگزار نیابتی غربی - عربی عهده دار سازماندهی کشورهای است که خود را با الگوی رفتاری این جبهه در روند امنیت سازی منطقه ای هماهنگ می سازند. در این فرآیند، بازیگر مداخله گر بیش از آنکه دارای قدرت فرادستی باشد، با جلوههایی از چالش سیاسی و منطقه ای دست به گریبان است (Tramp, 2017: 93).

۲. طرح مسئله و تبیین بحث

سیاست های دو قدرت بزرگ منطقه ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای تاثیرگذاری بر منطقه و بازیگران بسیار مهم و حیاتی تلقی می گردد، جمهوری اسلامی ایران در پی آرمان های انقلاب اسلامی و افزایش قدرت خود در تمامی ابعاد و گسترش حوزه نفوذ ایدئولوژیک خود در قالب (محور مقاومت و تشییع گرایی) در منطقه خاورمیانه است. عربستان سعودی بعنوان نقطه مقابل این جریان در پی گسترش آموزه های وهابیت و افزایش قدرت نسبی خود و مقابله با حوزه نفوذ ایران است، که همین امر باعث می شود عربستان را نماینده ائتلاف غربی و عربی در منطقه بدانیم. تروریسم تکفیری یکی از واکنش های اصلی به این تعارضات منافع در سطح بین المللی و منطقه ای است که باعث و بانی اصلی وضعیت جنگ زده در چند کشور خاورمیانه از جمله به صوت مشخص عراق و سوریه است.

الف. سوال: استراتژی ایران و عربستان در حوزه مشترک تحت نفوذ برای حذف رقیب و تبدیل شدن به تنها هژمون منطقه در حوزه سیاست گذاری خارجی چگونه بوده است؟
ب. فرضیه: به نظر می رسد با توجه به تحولات شکل گرفته، همچنین موقعیت و منافع استراتژیکی-راهبردی، این دو قدرت هر کدام با اتخاذ سیاست های مورد نظر در پی حذف رقیب و نائل شدن به هدف مورد نظر (هژمون منطقه) می باشند.

در توضیح بحث فرضیه بایستی یاد آور شد که جمهوری اسلامی در پی حفظ بقاء (محور مقاومت، شرقی) و همچنین گسترش قدرت نرم و افزایش ضریب خود در برهم زدن معادلات کنونی منطقه است، لذا بعنوان یک قدرت منطقه ای در تعارض کامل با محور مخالف قرار دارد. اما عربستان در پی حفظ بقاء سیاسی (محور غربی - عربی) و حفظ وضع موجود و مقابله با محور مقاومت است. لذا با توجه به مشروعیت دینی (وهابیت) که در قبال این گروهها دارد، در تعارض و تقابل کامل با ایران و محور مقاومت است.

ج. اهمیت و ضرورت پژوهش: پژوهش فوق باعث شناخت اجمالی واقعیات پشت پرده وضعیت جنگی و نامطلوب منطقه خاورمیانه در نتیجه رشد و گسترش تروریسم تکفیری، در نتیجه سهم خواهی همه قدرت های منطقه ای و بین المللی است. بررسی برنامه ها و تلاش دو قدرت منطقه ای برای تفوق بر حریف و حذف ان در فضای تحت نفوذ می باشد.

د: روش پژوهش: در این تحقیق از روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده

است. همچنین روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها را با استفاده از کتب و مقالات جدید و قدیم (کتابخانه‌ای) بوده است.

۳. پیشینه تحقیقاتی و مطالعاتی بحث

در خصوص موضوع مورد بحث به صورت مستقیم موضوعی یافت نشد. اما با مشابعات‌های فراوان از جمله روابط ایران و عربستان، تعارضات ایران و عربستان یا نقش عربستان در تروریسم تکفیری کتب و مقالات فراوانی موجود است که به اختصار به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف. داعش اثر محمد ابراهیم نژاد (۱۳۹۳) که نویسنده در این کتاب کاملاً جریان تکفیری داعش را از ابتدای شکل‌گیری و مبنای شکل‌گیری و اهداف و رویکردها مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است که در اثر حاضر از منابع همکاری داعش با عربستان سعودی با توجه به مستندات ارائه شده در کتاب بهره‌گرفته شد.

ب. سید محمد موسوی و دیگران (۱۳۹۱) در اثری با عنوان تاثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد معتقدند که پس از تحولات بین‌المللی تشدید تعارضات ایدئولوژیک بین ایران و عربستان را در منطقه خاورمیانه به بحث و بررسی نشسته‌اند، که از اثر فوق و مستندات آن در جهت بررسی تعارضات ایدئولوژیک فی‌مابین ایران و عربستان در قالب تشیع‌گرایی و محور مقاومت و اهل‌تسنن و اختلاف فرق اسلامی در روابط کشورهای همسایه فوق‌الذکر بهره‌گرفته شده است.

ج. سید سعید صادقی (۱۳۹۴) در اثر خود تحت عنوان نقش عربستان در گسترش گروه‌های تکفیری معتقد است که ارتباط عربستان سعودی را با گروه‌های تکفیری در منطقه مورد و اشکافی و بررسی قرار داده است که در پژوهش حاضر برخی استنادات اثر فوق مورد استفاده قرار گرفته است و یکی از مهمترین منابع مورد استفاده بوده است.

د. چند منبع دیگر که به صورت فرعی و غیر مستقیم و بعنوان منابع ارشادی از آن استفاده شده است: شعریاف (۱۳۹۱)، حق‌شناس و دیگران (۱۳۹۳)، پرتو (۱۳۹۰)، عبدالله خانی (۱۳۸۹)، حکیم و غلامی (۱۳۹۹).

۴. رهیافت نظری پژوهش

وضعیت آنارشیک منطقه ی خاورمیانه در نتیجه عملکرد گروههای تکفیری و نبود یک قدرت فائقه جهت کنترل این وضعیت است، دیگر تحولات منطقه باعث شده است که قدرت های منطقه ای همچون ایران و عربستان در نهایت به ضمن فکر به حفظ بقای خود، به نوعی در فکر افزایش قدرت نظامی خود و افزایش حوزه نفوذ خود باشند، که منتهی به خودیاری دولت های مذکور است. این مولفه ها منطبق با آیتم های رئالیسم تهاجمی یا نواقع گرایی تهاجمی و نواقع گرایی تدافعی است که جان مرشایمروکنت والتز بعنوان بزرگترین نظریه پردازان آن مطرح اند. پس از تحولات سال ۲۰۰۱ و حملات آمریکا به عراق و افغانستان و نهایتا ترک منطقه توسط نظامیان آمریکایی (در حالت جنگی) شاهد نوعی احاله ی مسئولیت به نمایندگان محور غربی عربی هستیم که در این میان نقش عربستان و ترکیه از دیگر کشورها فعال تر است، در این پازل به دولت ها بعنوان بازیگران اصلی نظام بین الملل توجه شده است و سازمان های بین المللی بالتبع نفوذ قدرت های بزرگ عملا چندان کارایی لازم را ندارند، این وضعیت باعث می شود؛ کشوری همانند عربستان سعودی خواهان توزیع قدرت در منطقه به نفع خود باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۴). هدف دولت ها ضمن حفظ بقاء نهایتا افزایش قدرت و حوزه نفوذ است (حق شناس و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۷-۵۵). کاملا محسوس و مبرهن است امروزه در تحولات خاورمیانه شاهد جنگ های تمام عیار تکفیرها (نیابتی)، نوعی باجگیری، طعمه گذاری و موازنه سازی مثبت به نفع منافع خودی و احاله ی مسئولیت و دنباله روی هوشمند و غیر هوشمند از قدرت ها هستیم که ما را به این نکته سوق می دهد (مرشایم، ۱۳۸۸: ۷۰-۵۵) مبتنی بر واقعیات به نوعی رویکرد رئالیسم تهاجمی و نواقع گرایی بهترین نظریه جهت تبیین این موضوعات است. در مقابل سیاست های واقع بینانه ایران در منطقه خاورمیانه در قبال کشورهای متحد می توان گفت: تلفیقی از رئالیسم تدافعی و تهاجمی است، که نمود آن مثلا در عراق واز طریق ائتلاف سیاسی در حکومت مرکزی و مبارزه فراگیر با داعش که تمامی منابع برای دفاع از وطن بسیج شده است و ایران در این کارزار در کنار دولت و ملت عراق ایستاد. نتیجه می گیریم؛ قدرت سیاسی ملی بعنوان توانایی بسیج منابع مادی و انسانی اهمیت پیدا می کند از مولفه های اصلی رئالیسم تدافعی است. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۴) دقیقا این سیاست را ایران در قبال سوریه و عراق پیش گرفته است. اما مثلا در مسئله بحرین و یمن در پی گسترش حوزه

نفوذ خود مبتنی بر رئالیسم تهاجمی است. البته انتقاداتی در این رهگذر بر این سطوح تحلیل نظری ضمن سودمندی تحلیل واقعیات وارد است که بدان اشاره خواهد شد. و نهایتاً رویکرد واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر مولفه‌هایی همچون معضله امنیت، برداشت‌های ذهنی رهبران و تقویت نیروی داخلی مبتنی بر کاهش احتمال جنگ (بازدارندگی) ایران در قبال دفاع از خویش و منافع راهبردیش در منطقه بعنوان یکی از مولفه‌های اصلی بکار گرفته گرفته است، که از مولفه نظری پژوهش حاضر است.

۵. تعارضات منافع استراتژیک و راهبردی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی

رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان (رویکرد مقابله با ایران) در قالب گسترش هلال شیعی و توهم توطئه علیه عربستان؛ یک اصل کلی و تعیین‌کننده است، از این رو نگرانی عربستان در قبال ایران راهبردی است نه تاکتیکی و در یک نگاه واقع‌بینانه عربستان به دنبال احیای نقش مدیریتی در حوزه نفوذ ایران است که منجر به گسترش قدرت و حوزه نفوذ سعودی‌ها و رقابت جهت‌هزّمون منطقه است. یکی از ابزارها برای اجرای این تاکتیک تروریسم تکفیری است که مورد حمایت همه جانبه عربستان در مناطق حوزه نفوذ ایران است (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳: ۷۲). اینکه عربستان تحت تعالیم وهابیت و منافع ملی از هیچ‌گونه حمایتی از گروه‌های سلفی‌گری در سوریه دریغ نکرده است. پافشاری محور غربی عربی و مخالفان در کناره‌گیری اسد از قدرت مهمترین مسائل این بحران بین طرفین است که عملاً دو کشور پنجه در پنجه هم شده‌اند. مسئله دیگر طلای سیاه نفت است که عربستان سعی در تضعیف بازار دارد چونکه سعودی‌ها بر این باورند افزایش تولید و فروش نفت ایران به قدرت ایران خواهد افزود این دعوی نفتی را مطمئناً با توجه به تحولات در سال ۲۰۱۶ نیز شاهد خواهیم بود. و مسئله دیگر عدم مشروعیت سیاسی و غیر مردم‌سالار در نظام حاکمیتی عربستان است که در تقابل با مدل جمهوری اسلامی ایران یکی از نقاط ضعف بزرگ دولت سعودی محسوب می‌شود. رقابت‌های تاکتیکی از جمله: تلاش‌های ایران پس از جنگ تحمیلی از جمله بازسازی نیروهای مسلح خویش تجدید رقابت مدیریتی، تهدیدات نسبت به بستن تنگه هرمز، افزایش هزینه نظامی، تقابل نیابتی، تراحم امنیتی، تلاش در جهت تبدیل به هزّمون منطقه‌ای، تحولات و دخالت‌های منطقه‌ای، پیام‌های نگران‌کننده‌ای برای ریاض ارسال کرده است (شعرباف، ۱۳۹۱: ۲۶۲). افزایش دخالت ایران در مناطق

عربی محور مقاومت و نفوذ در مقابل حوزه های نفوذ سنتی عربستان از طریق الحوثی های و شیعیان در یمن و بحرین و ایران هسته ای دلایل عمده کاهش سطح روابط و تعارض در منافع قلمداد نموده اند. (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۷). نتیجتاً عربستان، ایران قدرتمند را تهدیدی برای منافع و جایگاه منطقه ای خود می داند از این رو نقش موثری در تهییج موج های سیاسی ضد ایرانی ها ایفا می کند و عامل اصلی اجرای سیاست های منطقه ای آمریکا در بحران سازی در ارتباط با نفوذ ایران مبادرت می ورزد (علائی، ۱۳۹۱: ۸۵۴) حمایت از تروریسم تکفیری در منطقه در راستای اجرای این پروسه است. لذا با تمامی این توضیحات بایستی یادآور شد که ائتلاف های منطقه ای - منطقه ای و منطقه ای بین المللی موجود در محور و منطقه با هدف مقابله با تهدید های داخلی در منطقه و خارجی موجود تشکیل یافته اند. در این میان قریب به اتفاق ائتلاف ها ایران را تهدید اصلی منطقه می دانند که به دنبال هژمونی منطقه ای و احیای قدرت از دست رفته گذشته دور خود می باشد. لذا محور رقیب این کشور سعی نموده با سیاست ایران هراسی سایر کشورهای عربی و اسلامی منطقه را حول خود گرد آورد (حکیم و غلامی، ۱۳۹۹: ۱۳).

۶. مبانی و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال گروه های تکفیری

۶-۱. حفظ بقاء و امنیت ملی محور مقاومت در منطقه: طبیعی است ایران مرزهای دفاع از خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی برده است و در قالب حزب الله و حماس، سوریه موانعی در مقابل دشمنان ایجاد کرده و بعنوان منافع راهبردی و حیاتی برای حفظ بقای نظام سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می شود. به مانند یک دومینو حیات سیاسی هر یک از شریان های محور مقاومت به یکدیگر وابسته است و ایران نیز بعنوان راس هرم در نهایت افراد دشمنان قرار دارد. پس می توان ادعا داشت مبانی اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال گروه های تکفیری در منطقه به خصوص در کشورهایی همانند سوریه، عراق دفاع جهت حفظ بقاء و امنیت ملی خود و در درجه دوم حفظ محور مقاومت در منطقه است. در قالب واقعیات منطقه دست به دفاع از منافع حیاتی خود می زند. البته نفوذ ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران یک واقعیت انکار ناپذیر محسوب می شود که جبهه مقابل فقط توانایی مادی را مد نظر قرار داده که این نکته نیز یکی از اشکالات وارده بر تعریف سیاست های ایران در قالب نواقح گرابی نیز می باشد (Lustick, 2013: 2).

۲-۶. برهم زدن نظم وضع موجود تغییر معادلات منطقه: وضع موجود در منطقه خاورمیانه بالتبع نظام بین الملل به سمت هژمون و به تبعیت از آن ائتلاف غربی و عربی گرایش دارد و این ائتلاف سعی دارد تحولات بیداری اسلامی (بهار عربی) را به سود خود مصادره کند و تمامی تلاش خود را در جهت حفظ وضع موجود و افزایش قدرت روز افزون خود گرفته تا گسترش حوزه نفوذ خود انجام می دهد که این راهبردها در قالب تاکتیک های مختلف پیاده می شود که جنگ های نیابتی بر علیه دشمنان از طریق گروههای تکفیری از جمله این رویکردهای هژمون و ائتلاف غربی عربی است که در مقابل آن راهبرد محور مقاومت و شرق (روسیه) حضور دارد که سعی دارد در دفاع تمام عیار از منافع خود در قبال گروههای تروریستی و تکفیری نسبت به حفظ محور مقابل جریان مسلط اقدام و در مرحله بعد تلاش در جهت تغییر وضع موجود داشته باشند که این باعث تعارض در حوزه سیاست خارجی می گردد. بعنوان مثال در بحران سوریه جمهوری اسلامی با حضور نظامی مستقیم در سوریه و همچنین روس ها در بمباران هوایی مواضع تروریست های تکفیری سعی در مقابله با آنها در مقابل دولت اسد متعهد اند. مبنای دوم سیاست خارجی ج ۱ ایران در جهت مبارزه با تروریسم تکفیری بر هم زدن نظم موجود و تغییر معادلات منطقه به نفع محور مقاومت و روس است که در نهایت هژمونی منطقه ای را دنبال می کند.

۳-۶. گسترش حوزه نفوذ و صدور انقلاب: با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و اسناد بالا دستی افق توسعه کشور تا سال ۱۴۰۴ ه.ش ایران باید به رتبه اول منطقه در تمامی ابعاد برسد که صدور انقلاب و گسترش حوزه نفوذ و ایدئولوژیک و متحدان راهبردی ج ۱ ایران مولفه اساسی و بنیادی این اسناد است، که این همان هژمون منطقه ای در نو واقع گرایی است که در قالب محور مقاومت شرق ایران می خواهد این هدف را محقق سازد؛ ولی این امر برخلاف وضع موجود و هژمون حاکم است و بدین منظور طیف رقیب در مقابل این هدف به سختی مقاومت می کند و رویکرد تروریسم تکفیری در مناطق حوزه نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی ایران ابزار کنونی جبهه مقابل برای ایجاد مانع در تحقق هلال شیعی و تقویت محور مقاومت و شرق است و در نهایت هدف مقابله با ایران و برهم زدن نظم محور مقاومت است، با این استدلال ایران راهی جز مبارزه فراگیر مادی و معنوی با تروریسم تکفیری در مناطق حوزه نفوذ خود برای بقای محور مقاومت و تحقق هژمون منطقه ای و هلال قدرتمند شیعی در

منطقه ندارد، که فعلا بزرگترین مسئله منطقه در کشورهای همسایه ایران مبارزه با تروریسم تکفیری است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۶۵).

۴ - ۶. **مقابله با اسرائیل و مسئله فلسطین:** بدون شک یکی از مهمترین مسائل هژمون و پیش روی دولت آمریکا و بالتبع ائتلاف غربی عربی مسئله امنیت اسرائیل است، که همیشه بعنوان یکی از خطوط قرمز ایالات متحده در خاورمیانه مطرح بوده است، عربستان سعودی نیز در راستای باج هایی که معمولا جهت حفظ حاکمیت سیاسی به قدرت های بزرگ می دهد غیر مستقیم از تمامیت این رژیم غیر مستقیم دفاع تمام قد می نماید. مهار قدرت دولت های متخاصم به ویژه جمهوری اسلامی ایران و متحدانش مانند سوریه، حزب الله، گروه های جهادی فلسطینی با نام محور مقاومت شناخته می شود، در دستور کار این ائتلاف قرار دارد. ارتباط تنگاتنگ عربستان با اسرائیل در خصوص مقابله با ایران و محور مقاومت نیز دلیل دیگر بر این مسئله است که تشکیل کشور مستقل فلسطینی و مبارزه با اسرائیل یکی از رویکردهای و اهدافی اساسی در راه مقابله و غلبه بر تروریسم تکفیری برای ایران و متحدانش محسوب می شود (کوشکی، ۱۳۹۳: ۳).

۵ - ۶. **چالش ها و فرصت های جمهوری اسلامی نسبت به رویکرد خود در خاورمیانه و تحولات سوریه:** بعضی از صاحب نظران معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه ای راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه به عنوان نزدیک ترین و مهم ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به عنوان «بیداری اسلامی» الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. براین اساس بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می دهد. در مورد تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می توان قضاوت های متعدد و پیچیده ای ارائه داد. در تبیین اولیه به نظر می رسد تغییر رژیم در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط رژیم اسد، نه تنها می تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه ای به نفع رقبای منطقه ای ایران از جمله عربستان

سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران فعلی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازی های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید. به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران خاورمیانه، هر دولتی که در سوریه بر سر کار آید، با توجه به اختلافات خود با رژیم اسرائیل در مورد جولان، به جمهوری اسلامی ایران نیاز خواهد داشت (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۹).

۷. مبانی و اصول سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال گروه‌های تکفیری

۱- ۷. حفظ بقاء و امنیت ملی، موازنه قوا و مقابله در منطقه: عربستان سعودی و در راس آن آل سعود با توجه به مسائل داخلی و موقعیت منطقه ای و بین‌المللی و همچنین تحولات منطقه و بیداری اسلامی (بهار عربی) حفظ بقاء و امنیت ملی خود را بعنوان بزرگترین مولفه راهبردی آل سعود در دستور کار قرار داده اند (Barzegar, 2012: 3). در خصوص تحولات منطقه ای و در پی بیداری اسلامی و سقوط یک به یک دیکتاتوری های منطقه باعث شده است سیاستمدار ریاض را در نوعی خوف همیشگی قرار دهد. آل سعود به شدت نگران نفوذ منطقه ای ایران به خصوص در میان شیعیان است و تلاش می کند نقش و نفوذ ایران را در منطقه کاهش دهد (Altamini, 2012: 8). عربستان برای پیشبرد اهداف خود در منطقه از حمایت کشورهای عربی و ایالات متحده برخوردار است. هرچند عربستان در حمله به کشور یمن بر خلاف عرف بین‌المللی که: معمولاً کشورها با استفاده از کلیه امکانات و ضوابط قانونی بین‌المللی مانند سازمان ملل و شورای امنیت برای توجیه مداخلات خود بهره می‌گیرند (کاظمی، ۱۳۶۶: ۶۰) . عربستان از نفوذ ایدئولوژیک و سنتی خود نمی‌تواند استفاده کند از این رو برای دستیابی به اهداف ترسیم شده مجبور به حمایت کامل از گروه‌های تکفیری در منطقه خاورمیانه است و در صورت شکست در این رقابت نیابتی و غیر مستقیم مطمئناً ضمن تقویت مواضع رقیب دولت عربستان از وضعیت کنونی بدتر را تجربه خواهد کرد چرا که حتی می‌تواند تاوانش سقوط آل سعود در عربستان باشد (Kamrava, 2013: 6).

۲- ۷. کارگزار نیابتی و احاله مسئولیت و ایفای نقش فعال تر در منطقه: از مولفه های اساسی نواقع گرایي همانطوریکه در قسمت رهیافت نظری نیز به گوشه ای از آن اشاره کردیم،

جنگ های نیابتی و احاله مسئولیت به دیگر بازیگران روابط بین الملل از سوی قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای در میدان کارگزار و ایفای نقش فعال تر در منطقه تحت نفوذ و نهایتاً تبدیل شدن به هژمون منطقه ای است. پیروزیهای گروهک های تکفیری و مخالفان در حوزه میدانی و بالتبع تاثیرات آن در حوزه سیاسی و دیپلماتیک باعث تقویت نقش فعال تر سعودی ها در منطقه خاورمیانه خواهد شد هر چند که برعکس آن نیز صادق خواهد بود. به نوعی می توان ادعا کرد دفاع از عربستان و منافع آن در جنگ نیابتی بعثت حمایت مادی و معنوی وظیفه تروریسم تکفیری در خدمت دیپلماسی آل سعود است؛ ولی مسئولیت اقدامات متوجه خود گروههای تروریستی و تکفیری است (9: Kamrava, 2013).

۳ - ۷. جریان وهابیت و گروههای تکفیری منطقه: جریان وهابیت بدون تردید قوی ترین جریان مسلط مذهبی در داخل شبه جزیره عربستان است نوعاً سیاست خارجی و مبانی ایدئولوژیک آل سعود نیز مستقیماً ریشه در این جریان انحرافی و تندروی مذهبی دارد و باعث صدور تفکرات این جریان تندرو سلفی گر به خارج از مرزها شود و آموزه های از مبانی اصلی شکل گیری تروریسم تکفیری و جریان های انحرافی در دین اسلام شده است. در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه گری در منطقه جریان سلفی تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام بر می دارد. حضور این افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده های فرهنگی آن در برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از جوانان پرشور که از اقدامات سرکوب گرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است. مهمترین جریان های تکفیری منطقه عبارتند از: طالبان و القاعده، جبهه النصره، ارتش انصار السنه، حزب التحریر، جیش الطائفه المنصوره، گروه یاران اهل سنت (مناصروا و اهل السنه)، سپاه عمر، گروه الانصار وابسته به گروه انتحاری براء بن مالک، جیش محمد (الحق)، گردان زبیر بن عوام، گروه ابو ایمن، احرار شام، بوکوحرام (شاخه آفریقا) و بالاخره جریان اصلی یعنی داعش و... نتیجتاً: مهمترین فتنه گری در منطقه جریان سلفی تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام بر می دارد. جریان انحرافی سلفی گری و وهابیت گفتمان ایدئولوژیک خاندان آل سعود در حوزه سیاست خارجی که این افکار متحجرانه ادامه بقای سیاسی آل سعود را در نظم جدید و نوین حتی با دوستان و متحدان غربی اش سخت خواهد کرد و ساختار نظام جهانی و جبر گرای مد نظر نواقع گرای عربستان را مجبور به تجدید نظر کند (صادقی، ۱۳۹۴: ۸).

۴-۷. انحراف توجه بین المللی از شرایط داخلی عربستان: در راهبرد امنیتی خاندان آل سعود، امنیت شبه جزیره را باید بخش ی از امنیت عربستان دانست برای کنترل بحران مشروعیت در سرزمین حجاز و دیگر کشورهای شبه جزیره از الگوی کنش پیش دستانه امنیتی بهره می گیرد، در تحقق این سیاست است که عربستان به حمایت از گروههای تروریستی و تکفیری موسوم به داعش و دیگر گروههای تکفیری در عراق و سوریه می پردازد. منافعی که عربستان از این اقدام به دست می آورد علاوه بر کسب حمایت آمریکا برای ادامه حکومت آل سعود، منحرف کردن توجه ها بین المللی از اعتراض ها در داخل آن کشور و صدور بحران داخلی خود به خارج است. همچنین انحراف از دخالت های نظامی عربستان است. عربستان در تلاش است تا مانع از انجام دمکراسی صادراتی در کشور به شدت محافظه کار و دارای حکومت سنتی خانوادگی خود شود. کاملاً این مسئله به نفع عربستان سعودی است با این انحراف باعث نفوذ و گسترش تفکر و سلفی گری در قالب تروریسم تکفیری به سود افزایش قدرت و نفوذ آل سعود خواهد شد (صاقی، ۱۳۹۴: ۸).

۵-۷. اختلافات ایدئولوژیکی، تقابل مقاومت با محافظه کاری عربی: یکی از جلوه های تقابل عربستان در برابر سوریه به سیاست های سوریه در منطقه بر می گردد. حکومت عربستان سعودی به طور کلی تلاش کرده است تا از نظر هویتی و ایدئولوژیکی نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه ای عربستان محسوب می شود. بر این اساس می توان سرکوب شیعیان در بحرین و حمایت از گروه های سلفی سوریه در مقابل رژیم علوی سوریه را تبیین نمود. عربستان نماینده اسلام وهابی و پرچمدار کشورهای عرب محافظه کار می باشد؛ از اینرو ناچار است علاوه بر موقعیت دولت و منافع ملی خود، به جهان سنی، در زمانه ای که اسلام شیعی حسب برخی قراین در حال برآمدن است، نیز بیندیشد. عربستان امروز وجدانی معذب دارد، اسلام گرایی شیعی به نحوی مداوم و البته ملایم در حال برآمدن است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۶۳). مقامات سعودی بر این باورند که سیاست جدید آن ها منافع عربستان را به شکل کامل تامین خواهد کرد. با این وجود، هرچند احتمالاً این پیامدها در کوتاه مدت در راستای منافع این کشور است، اما در میان مدت عملاً شرایط را برای سعودی ها سخت تر خواهد کرد. مقامات سعودی بر این باورند که این سیاست می تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور

را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت نماید. به باور آن ها تغییر در کشورهای حامی ایران باعث تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه کار با محوریت عربستان خواهد شد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

۶-۷. چالش ها و فرصت های عربستان سعودی نسبت به رویکرد خود در تحولات

منطقه و سوریه: با تشدید بحران سوریه توجه و تمرکز جامعه بین المللی و بازیگران منطقه ای به این بحران معطوف می شود و در نتیجه جنبش ها و مطالبات مردمی درون عربستان و محیط پیرامونی به خصوص بحرین و یمن دست کم در مقطعی با وقفه و بی توجهی مواجه می گردد. پیامد مثبت دیگر بحران سوریه برای عربستان سعودی آن است که ابعاد قومی - فرقه ای و اهمیت راهبردی تحولات سوریه و همچنین تعارض منافع بازیگران که در نهایت، مناقشه های منطقه ای را گسترش می دهد، باعث می شود نقش عربستان به عنوان نماینده اهل سنت در مناقشه فرقه ای و رقابت های راهبردی منطقه ای ارتقا پیدا کند. تحولات و ناآرامی های سوریه فرصتی برای عربستان به منظور تضعیف موقعیت ایران در موازنه قدرت منطقه ای است. بحران سوریه علاوه بر نتایج مثبت کوتاه مدت برای عربستان سعودی در بلند مدت پیامدهای منفی برای سعودی ها خواهد داشت. اصلی ترین پیامد اینکه هر نوع تغییر و دگرگونی در سوریه در نهایت در مدار تغییرات منطقه ای را گسترده تر خواهد کرد و کمکی به حفظ وضع موجود و سنتی در منطقه نمی کند. نکته مهم اینکه سوریه در هر شرایطی به وضعیت گذشته باز نخواهد گشت و بیشتر به کشورهای مردم سالار نزدیک تر خواهد شد. در نتیجه موج تغییر در منطقه گامی دیگر پیش خواهد رفت و ممکن است در مراحل بعد و پس از به سامان رسیدن شرایط کشورهای بحرانی کنونی و به خصوص سوریه، عربستان سعودی و کشورهای پیرامونی آن مجبور شوند سیاست های جدید در قبال جنبش ها و مطالبات مردمی اتخاذ کنند. این موضوع در چارچوب ظرفیت های کنونی دولت سعودی و رویکردهای آن ممکن است باعث ایجاد چالش های سیاسی و امنیتی مهمی برای سعودی ها شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۵۹-۱۵۸).

۸. تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال تکفیری ها در مسئله سوریه و عراق

عربستان در خاورمیانه یکی از فعال ترین اعضای ائتلاف غربی - عربی است. در یک هماهنگی استراتژیک با آمریکا به هیچ وجه حکومت اسد را بدلیل اینکه اصلی ترین متحد ایران در منطقه، کمک رسان به حزب الله در جنگ با اسرائیل و بالاخره یکی از موانع اصلی صلح اعراب و

اسرائیل است و یار و یاور مقاومت اسلامی فلسطین است شایسته حکومت نمی داند (کوشکی، ۱۳۹۳: ۷). افزون بر آن مداخلات لبنان و عراق و پیوند نظامی اش با روسیه به شکل پایگاه نظامی در طرطوس و دیگر همکاری راهبردی که داشته است (پرتو، ۱۳۹۱: ۱۸۲). این اقدامات به زعم آل سعود خصمانه دولت سوریه در نهایت باعث گسترش حوزه نفوذ ایران و محور مقاومت و تغییر موازنه قوا در منطقه و تغییر معادلات منطقه ای به سود محور شیعی در منطقه و در نهایت تهدید جدی برای حفظ بقاء و امنیت ملی عربستان سعودی است. باید به هر وسیله ای از جمله حمایت تمام کمال از تروریسم تکفیری در قالب داعش و دیگر گروههای سلفی و تکفیری جلوی اقدامات محور مقابل مسدود گردد. تا بتواند از تثبیت ساختار سیاسی دولت اسد در سوریه در نتیجه محور مقاومت جلوگیری کرده و موازنه منطقه ای به سود عربستان گردد (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱-۹). عربستان در این راستا به گزارش پایگاه (ورلدنت دیلی) در سال ۲۰۱۴ کمکی ۳۰۰ میلیون دلاری به داعش در جهت موفقیت میدانی در مسئله سوریه داشته است. در آوریل ۲۰۱۵ رئیس جدید ائتلاف ملی مخالفان سوریه یعنی خالد خوجه را همزمان با زهران علوش رهبر سابق جیش الاسلام (گروه نزدیک به عربستان در جنوب سوریه) را به ریاض دعوت کرده است و از آنان خواسته است که به گروهک تروریستی تکفیری احرار الشام جهت کمک و موفقیت در حوزه میدانی جنگی در سوریه روابط حسنه برقرار کنند، مطابق خواست عربستان که در آخر الامر علوش در خاک ترکیه صورت این دیدار صورت گرفت. یا مثلاً به نقل از رسانه های سوری حمایت های عربستان سعودی از شورشیان سوریه ای بسیار گسترده است، به طوری که عربستان تسهیلات مالی و نظامی گسترده ای در اختیار معارضان سوری قرار داده است (tozzi, 2014: 139). اسناد بسیاری که مبین حمایت همه جانبه و فراگیر عربستان سعودی از تروریسم تکفیری در حوزه میدانی سوریه در تقابل با دول سوریه، ایران و محور مقاومت داشته و دارد در دست است. یا مثلاً نقل شده است که از همان ابتدای بحران سوریه عربستان با ارسال درخواست هایی برای اتحادیه عرب، سازمان ملل و شورای امنیت و همچنین افتتاح کانالی در جهت ارتباط با شورشیان بر آمد تا بر دولت بشار اسد فشار وارد کند (Harriet, 2012). اما در خصوص مساله عراق دغدغه عربستان نسبت به ایران و محور مقاومت به چندین سال گذشته پس از سقوط صدام حسین در عراق بر می گردد. با این کیفیت که پس از به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و گسترش مراودات با تهران و نفوذ ایدئولوژیک فوق العاده

ایران در عراق باعث وحشت مقامات ریاض جهت تحقق هلال شیعی در منطقه خاورمیانه شد و همین عامل باعث شد که عربستان سعودی ارتباطات خود را با گروه‌های سنی تندرو و مخالف در عراق و همچنین باقیمانده های حزب بعث در جهت تغییر و تضعیف وضع موجود بکار گیرد و این ارتباط تا آن زمان غیر مستقیم بود پس از حضور داعش در عراق عربستان مستقیماً وارد کارزار عراق شد و از طریق کانال های ارتباطی خود از داعش و اقدامات آن در عراق در جهت مقابله با دولت شیعی و ایران و محور مقاومت بهره جست و دقیقاً با سیری در اقدامات عربستان در قبال گروه‌های تکفیری در منطقه تقابل مستقیم سیاست خارجی ایران و عربستان کاملاً مشهود است و همانطوریکه در ابتدای این مبحث اشاره شد سوریه و عراق کارزار مستقیم تقابل ایران و عربستان سعودی است. عربستان در صدد است با بیداری حس شیعه ستیزی علمای وهابی داخلی و متوجه کردن آنها به ارتقای وضعیت شیعیان و شکل گیری دولت های شیعه اذهان سران وهابی را از روابط دوجانبه با امریکا و حضور نیرو های غربی به سمت شیعیان منطقه منحرف کند (Bruce and saab , 2008).

۹. تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال مسائل یمن و بحرین

قبل از تحولات بیداری اسلامی (بهار عربی) یمن در زمان حکومت دیکتاتوری علی عبدالله صالح و بحرین تحت حاکمیت آل خلیفه بعنوان حوزه نفوذ سنتی و به اصطلاح حیات خلوت عربستان سعودی محسوب می شد؛ اما پس از تحولات مذکور شیعیان این کشورها به تاسی از حرکت ملت ایران و دیگر ملل عربی دست به تحرکاتی بر ضد حکومت مرکزی زدند که این امر ناشی از نفوذ ایدئولوژیک ایران در این مناطق می باشد و همین امر باعث احساس خطر جدی از سوی آل سعود نسبت به ایران در این مناطق شد. بعنوان مثال در مورد بحرین در ۱۴ مارس سال ۲۰۱۱ حکومت آل خلیفه جهت سرکوب قیام شیعیان بحرین از شورای همکاری خلیج فارس تقاضای کمک نمود که در این راستا عربستان سعودی حدود هزار نیروی نظامی به بحرین اعزام نمود و امارات متحده عربی در قالب شورای همکاری خلیج فارس نیز حدود پانصد نیروی پلیس به بحرین اعزام کردند. (Terril, ۲۰۱۱: ۲۲) هم اکنون نیز این حمایت های همه جانبه نظامی و سیاسی از سرکوبگری آل خلیفه بر علیه شیعیان بحرین با حمایت های عربستان ادامه دارد و بارها حکومت آل سعود و آل خلیفه ایران را متهم به حمایت از شیعیان بحرین نموده اند.

ملک عبدالله در یک اظهارات رسمی در مورد بحرین گفته است: (هرگز اجازه نخواهیم داد حکومت شیعی در بحرین به سرکار بیاید) و آمریکا را به عدم حمایت از متحدان و تقویت ایران متهم کرده است. در مورد یمن عربستان اخیرا دست به ماجراجویی زد و پس از استعفاء و فرار علی عبدالله صالح به ریاض راسا وارد جنگ نظامی با صنعا شده است و دقیقا در این بخش ایران را متهم به حمایت مادی و معنوی از الحوثی ها و انصار الله یمن (شیعیان یمن) می نماید و بارها در جنگ مستقیم ضربات مهلکی از این مقاومت مردمی خورده است و نهایتا نقش ایران را در این مقاومت ها بسیار پررنگ می بیند؛ اما سعودی ها در خصوص نفوذ ایدئولوژیک ایران بر شیعیان بحرین و یمن کاملا خشمگین و بارها حتی مستقیما به ایران نیز حملات لفظی داشته اند می توان گفت: سعودی های از مسئله بحرین و یمن به نفع حمایت از گروههای تروریستی تکفیری در منطقه گروگانگیری کرده اند و غیر مستقیم از مبانی تلافی جویانه آنان نسبت به ایران قلمداد می شود (Gause، 22:2011).

۱۰. بررسی علل چرخش سیاست عربستان در تشکیل ائتلاف علیه تروریسم

عربستان سعودی در یک تغییر تاکتیکی نه راهبردی به خاطر ملاحظات سیاسی و نظامی که داشت به ظاهر وارد مبارزه با فرزند خلف خود (تروریسم تکفیری) شده است. این امر را فقط می توان نوعی ظاهر سازی و تغییر مواضع تاکتیکی نه راهبردی پنداشت. چند دلیل عمده پشت پرده از تغییر تاکتیکی عربستان را در تشکیل ائتلاف می توان در موارد ذیل خلاصه کرد. نخست انحراف افکار عمومی و خلع سلاح شعار راهبردی جبهه متقابل، عربستان سعودی در تقابل با ایران و محور مقاومت شرق و حتی بعضی کشورهای غربی متهم به حمایت از تروریسم تکفیری بوده که افکار عمومی نسبت به عربستان بدبین کرده، حال دولت سعودی با حفظ اصول راهبردی خود با تغییر تاکتیک در قالب تشکیل ائتلاف علیه تروریسم سعی در بازسازی و جبهه خود نزد افکار عمومی و کسب برائت از اتهام حمایت از تروریسم در مقابل دیگر بازیگران روابط بین الملل را دارد. هدف بعدی بدون شک در این تاکتیک دنبال می شود جهت احیای تقویت نقش رهبری عربستان در جهان عرب و منطقه است. هدف دیگر مقابله با ایران و کشورهای همسوی با آن است، با سیری در فهرست اعضای ائتلاف اعلامی نبود هیچ یک از نام این کشورها موید نوعی پیام برای تقابل با ایران و محور مقاومت است باز تعریف فتنه و تروریسم در محور مقاومت

یکی دیگر از اهداف پشت پرده این ائتلاف تلقی می گردد. امر دیگر را می توان راضی نگه داشتن کشورهای غربی و انتقادات مستمر آنان را در پاسخ به این سوال چرا عربستان در عدم مبارزه فراگیر به صورت انفعالی عمل می کند که به خصوص پس از حملات تروریستی اخیر به قلب اروپا (اقدامات تروریستی پاریس) این فشارها شدت گرفت و دولت عربستان نیز در قالب این تغییر تاکتیک سعی در دادن یک جواب قانع کننده به منتقدانش را داشت. در نهایت مشکل سنتی عربستان تشکیل ائتلاف برای عدم توجه قدرت های بین المللی به داخل عربستان و آموزه های وهابیت و سلفی گری که بعنوان مسائل داخلی عربستان مستقیماً با تروریسم تکفیری مرتبط این تغییر تاکتیک و آرایش جدید نوعی مصونیت مقطعه ای ایجاد کند (Lvov: 2015: 17).

۱۱. مسئله انرژی و ذخایر نفتی دیگر مورد اختلاف زای بین دو کشور

ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده اند و هر کدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه ای قائل می باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است (Alvandi, 2012: 369-370). مهمترین مؤلفه ژئوپولیتیکی کشور عربستان، وجود ۲۵ درصد منابع نفت کل جهان در این کشور است؛ به گونه ای که عربستان می تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه، نفت تولید کند و به این وسیله بازار نفت جهان را در اختیار گیرد. این قدرت تولید، در سطح منطقه ای و جهانی به این کشور امکان داده است که در قیمت گذاری نفت و به طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش خاصی را ایفا کند. ذخایر نفت عربستان، حدود ۱۶۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که شامل ۱/۴ ذخایر موجود دنیا و بیش از ۱/۳ درصد از کل ذخیره اوپک می شود. ذخایر نفت این کشور را ۲۵۰ میلیارد بشکه نیز برآورد کرده اند. تولیدات نفتی عربستان، سالانه در اواخر دهه ۱۹۸۰ به مقدار ۲ میلیارد بشکه نفت بود که بعد از حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۹ عربستان سعودی ۳/۱ میلیارد بشکه نفت تولید کرد که بیشترین تولید نفت توسط یک کشور در جهان محسوب می شود (Wallerstein, 2012: 4).

۱۲. برنامه‌ی هسته‌ای ایران، خروج امریکا از برجام و فضای پسا برجام (اعمال تحریم‌های جدید و شدید علیه ایران)

با طرح ادعای گروهک منافقین در سال ۱۳۸۱ مبنی بر فعالیتهای پنهانی ایران در غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز و تجهیزات آب سنگین اراک، برنامه هسته‌ای ایران از این مقطع زمانی از سوی جامعه بین‌المللی به منزله تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و جهانی مطرح گردید. با گزارش مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فرستاده شد و در آنجا قطعنامه‌های متعددی علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران صادر شد. در این برهه عربستان سعودی در راستای تشدید بحران هسته‌ای ایران سعی در امنیتی‌سازی ایران داشت. چرا که ایران و به طور خاص برنامه هسته‌ای آن را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی می‌کرد. رژیم صهیونیستی در مقایسه با سایر کشورهای جهان در مورد برنامه هسته‌ای ایران خود را نگران تر می‌داند و همواره آن را در راستای اهداف نظامی ایران و تهدیدی جدی علیه موجودیت خود می‌داند. امنیتی‌سازی ایران این فرصت را در اختیار عربستان قرار می‌دهد تا با تهدید پنداشتن ایران برای خود و منطقه، به خرید تسلیحات نظامی پیشرفته از کشورهای غربی روی آورد. از سوی دیگر باعث شد تا ایران را به عنوان جایگزین اسرائیل در دشمنی با اعراب و بخصوص عربستان سعودی تصور کنند (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۱). از ابتدای مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ عربستان سعودی با همراهی اسرائیل همواره تلاش خود را برای شکست این مذاکرات به کار بردند و ناموفق شدند، و پس از توافق نیز مواضع خصمانه خود نسبت به توافق هسته‌ای با ایران را نشان دادند. در همین زمینه، آویگدور لیبرمن این توافق را با قرارداد مونیخ که با آلمان نازی منعقد شد مقایسه کرد و موشه یعلون نیز گفت این توافق بر اساس دروغ و فریب بنا شده است و آن را یک تراژدی برای همه کسانی که خواهان ثبات منطقه هستند و از ایران هسته‌ای ترس دارند، دانست (Dassa Kaye, 2016: 2-3). دشمنان ایران همچون اسرائیل و عربستان با استفاده از تبلیغات و کمک طرفداران خود از جمله لابی قدرتمند آپیک، تلاشهای بسیاری در واکنش به توافق هسته‌ای ایران و غرب و همچنین تهدید آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و مهمتر از آن پیامدهای حاصله از توافق مذکور برای ایران، انجام دادند. آنها ادعا کردند که ایران از ابتدا در پی هژمونی منطقه‌ای و تغییر موازنه قدرت به نفع خود بوده و وقوع توافق هسته‌ای آنها را به اهداف خود نزدیک می‌کند. از این رو، آپیک بلافاصله پس از توافق برجام،

برنامه ای را با عنوان رد توافق هسته ای با ایران در کنگره ارائه کرد. در این راستا، آپیک در صفحه اصلی سایت خود بسته ای از ۳۳ فایل شامل تحلیل، یادآوری تاریخی، نقل قول مقامات رسمی و کلیپ ویدئویی را بارگذاری کرده که هدف آن گوشزد کردن ناقص بودن این توافق در تمامی بخشها بود. همچنین عربستان سعودی در طول سالهای گذشته و با جدی شدن مذاکرات هسته ای ایران، با کمک اسرائیل و برخی کشورهای عربی منطقه، لابی عبری-عربی را علیه ایران و برای تخریب روند مذاکرات تشکیل داد. اما این لابیها با انعقاد برجام عملاً شکست خورد. لابی سعودی موسوم به ساپراک در اواخر سال ۱۳۹۵ در واشنگتن تأسیس شد و در اقدامی ضدایرانی، با ساخت مستندی ۶۰ دقیقه ای، از خطر ایران برای آمریکا و جهان سخن گفتند و مدعی شدند تهران در همه عملیاتهای تروریستی جهان دست دارد (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۴). دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا سفر به عربستان را به عنوان نخستین سفر خارجی خود در مقام ریاست جمهوری انتخاب کرد. یکی از دستاوردهای مهم سفر ترامپ به عربستان امضای قرارداد فروش تسلیحات نظامی به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار به عربستان بود. کاخ سفید در بیانیه‌های اعلام کرد: «در جریان سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی قراردادی به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار با این کشور به امضای رسانده است. این توافق که بخشی از آن به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار است برای مدت ۱۰ سال و بخش ۱۱۰ میلیارد دلاری آن به صورت آنی و در جریان سفر کنونی ترامپ، عملیاتی و اجرا خواهد شد. این بسته تجهیزات و خدمات نظامی به منظور تقویت امنیت عربستان و منطقه خلیج فارس و نیز در برابر تهدیدات ایران بوده و در راستای تقویت توانمندی این کشور در مشارکت در عملیاتهای ضدتروریستی در منطقه به انجام رسید. ایران و عربستان در حال حاضر در یمن، عراق، سوریه و لبنان نوعی جنگ نیابتی را دنبال می کنند. هر چند جنگ عربستان در یمن بیشتر به صورت حمله مستقیم نظامی دنبال می شود و با توجه به روندهای موجود، عربستان احتمال موفقیت و پیروزی خود در جبهه های مذکور به ویژه در عراق و سوریه را پایین می بیند اما به معنای آن نیست که از حمایت های گسترده خود از گروههای مخالف در عراق و سوریه و همچنین تضعیف حزب الله در لبنان با هدف فرسایش توان ایران دست بکشد (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۶). اگر چه تا پیش از توافق هسته ای در مورد حضور ایران در حل بحرانهای منطقه ای از سوی کشورهای غربی و بخصوص آمریکا و متحدین منطقه ای اش تردید وجود داشت و باعث پررنگ تر شدن نقش دیگر بازیگران از جمله عربستان و رژیم اسرائیل

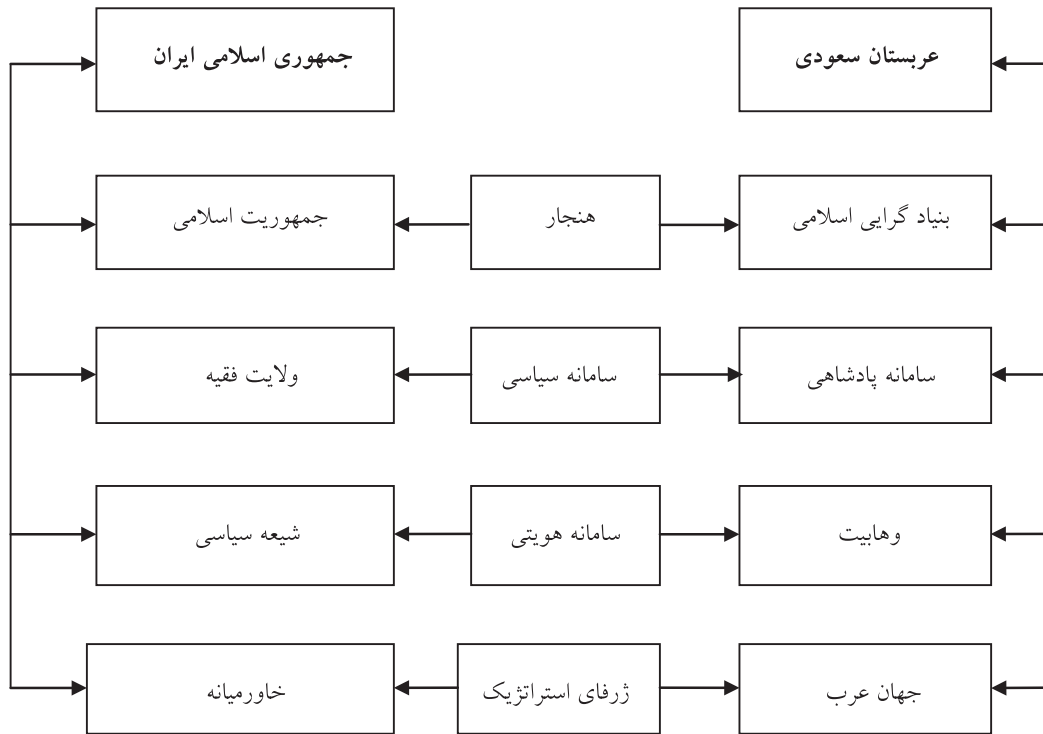
می‌شد، اما با توافق برجام، ایران و نیروهای نظامی و مستشاری اش به اصلی‌ترین بازیگر در این عرصه تبدیل شده‌اند. در واقع، برجام باعث شده است که ایران وارد گفتگو و مذاکره بر سر تأمین ثبات و امنیت خاورمیانه شود (Alcaro, 2018 : 3).

۱۳. جمع‌بندی پایانی

جمهوری اسلامی در پی حفظ بقاء (محور مقاومت، شرقی) و همچنین گسترش قدرت نرم و افزایش ضریب خود در برهم زدن معادلات کنونی منطقه است، لذا بعنوان قدرت بالقوه در تعارض کامل با محور مخالف قرار دارد. اما عربستان در پی حفظ بقاء سیاسی (محور غربی - عربی) و حفظ وضع موجود و مقابله با محور مقاومت است. لذا با توجه به مشروعیت دینی (وهابیت) که در قبال این گروه‌ها دارد، در تعارض و تقابل کامل با ایران و محور مقاومت است. عربستان بعنوان یکی از فعال‌ترین نمایندگان ائتلاف غربی - عربی در منطقه خاورمیانه در جهت حفظ وضع موجود همگون با هژمون حرکت می‌نماید و خواستار حفظ و گسترش روابط اعراب و اسرائیل، حفظ دیکتاتورهای همسو در منطقه، به قدرت رسیدن طیف خاص مذهبی در کشورهای غیر همسو در راستای سیاست‌های سعودی‌ها، مبارزه فراگیر با محور شیعی، ترویج وهابیت و... در خاورمیانه است. اما ایران پس از پیروزی و تثبیت جمهوری اسلامی بعنوان یک قدرت منطقه‌ای و محور مقاومت (تشیع‌گرایی) در منطقه عمل نمود و بعنوان نقطه مقابل سیاست‌های ائتلاف غربی عربی و عربستان سعودی محسوب می‌شود که به نوعی می‌توان در راستای فشار بر غرب و منافع خود نیز روسیه و چین نیز مستقیم و غیر مستقیم در قالب ائتلاف دسته‌بندی می‌شوند. پس از تحولات بیداری اسلامی (بهار عربی) و سقوط یک به یک دیکتاتوری‌های عربی و گسترش روز افزون نفوذ ایدئولوژیک ایران در بین شیعیان منطقه عربستان سعودی کاملاً احساس خطر کرد و در جهت مقابله با ایران و محور مقاومت در تقابل با وضع موجود در راستای ترویج وهابیت شروع به حمایت‌های گسترده از گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه نمود، که این تقابل کاملاً در حوزه میدانی نبرد تروریست‌های تکفیری در سوریه و عراق بر علیه دولت و ملت آن کشورها و منافع راهبردی ایران و محور مقاومت کاملاً مشهود است و باعث اثبات این فرضیه می‌شود؛ اقدامات تروریست تکفیری در منطقه در راستای سیاست‌های ائتلاف غربی عربی و به خصوص عربستان است. کاملاً

همپوشانی منافع دارد و سعودی با حمایت غیر مستقیم و جنگ نیابتی و احاله مسئولیت وارد گود شده اند برای این راهبرد خود نیز دارای مبانی و اصول توجیه گر هستند از جمله: انحراف توجه بین المللی از شرایط داخلی عربستان، حفظ بقاء و امنیت ملی؛ موازنه قوا و مقابله در منطقه، ترویج و گسترش وهابیت، کارگزار نیابتی و احاله مسئولیت و ایفای نقش فعال تر در منطقه و... از این اهداف می باشد. نقطه مقابل این سیاست ها ایران بعنوان رهبر محور مقاومت در منطقه و حریف اصلی ائتلاف غربی - عربی و عربستان در منطقه محسوب شده که براساس واقعیت های موجود به نگاهی واقع بینانه نسبت به مسائل به دفاع از منافع راهبردی و حیاتی خود در منطقه می پردازد که با وجود تهدیدات جدی عربستان و ائتلاف غربی عربی در قالب تروریسم تکفیری بر علیه ایران و متحدانش به مبارزه فراگیر با این پدیده در منطقه پرداخته است. در این مبارزه با گروههای تکفیری اصول و مبانی راهبردی ایران را می توان چنین انگاشت: حفظ بقاء و امنیت ملی و محور مقاومت در منطقه، گسترش حوزه نفوذ و صدور انقلاب، تبدیل به هژمون منطقه ای در پی تحولات بهار عربی تغییر وضع موجود و تثبیت مواضع ایران را می توان از اصول در حوزه سیاست خارجی در مبارزه با گروههای تروریستی تکفیری در منطقه دانست. اما سه مسئله فی مابین ایران و عربستان وجود دارد که مستقیماً به حمایت از سیاست دو کشور در حمایت از تکفیری ها بر نمی گردد؛ ولی از این مسائل طرفیت جهت حمایت و تقابل با تکفیری ها گروگانگیری کرده اند آن هم مسائل یمن، بحرین، مسئله فلسطین و اسرائیل داست که بدون شک از مبانی پشت پرده و غیر مستقیم از حمایت یا تقابل با تروریسم تکفیری در منطقه است، پس نتیجا می توان گفت: منافع ایران در تعارض کامل با اقدامات تکفیری ها در منطقه است و تقابل این گروهک ها از اصول راهبردی سیاست خارجی ایران در حوزه مسائل خاورمیانه خواهد بود.

برخی از زمینه های هنجاری - سیاسی - هویتی و ژئوپلتیک بین ایران و عربستان که باعث ناسازواری شده است (ترسیم نگارندگان).



فهرست منابع و مآخذ

۱. ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳)، داعش، قم، چاپ اول، جلد اول، انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل بیت (ع).
۲. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تاثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۳. امیری، سروش (۱۳۹۷)، نسبت دگرگونی های منطقه غرب آسیا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال ۸، شماره دوم.
۴. پرتو، امین (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی و امنیت ملی ایران، فرصت‌ها و تهدیدها، تهران، انتشارات انجمن ژئوپلتیک ایران.
۵. حق شناس، محمدرضا (۱۳۹۲)، مواضع و عملکرد مختلف بازیگران در قبال بحران سوریه، ماه نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، شماره ۱۸.
۶. حکیم، حمید و غلامی، سعید (۱۳۹۹)، بحران سوریه چالش‌ها و فرصت‌ها (با تاکید بر جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل)، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره هیجدهم، پاییز و زمستان.
۷. رستمی، فرزاد؛ تارا، علیرضا (۱۳۹۷)، تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته ای ایران، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۲.
۸. شعر باف، جواد (۱۳۹۱)، محیط امنیتی و هزینه های نظامی، خاورمیانه در سال های (۱۹۷۰-۲۰۱۰)، ویژه نامه مسائل داخلی عربستان، نشر ابرار معاصر.
۹. صادقی، سید سعید (۱۳۹۴)، نقش عربستان در گسترش گروه‌های تکفیری، مقاله پنجم تیر ماه روزنامه کیهان، شماره ۲۱۲۱۸.
۱۰. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸)، خاورمیانه جدید تر (چشم انداز وسیع روابط ایران و سوریه)، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
۱۱. عبدالله خانی، آرش (۱۳۸۹)، تحولات جهان عرب، الگوهای تغییر نظام امنیتی در خاورمیانه (با تاکید بر مصر)، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۲.
۱۲. کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۶۶)، مدیریت بحران های بین المللی، تهران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

۱۳. کوشکی، محمد صادق (۱۳۹۳)، پارادوکس های سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه، پژوهشنامه روابط بین الملل، دوره ۷، شماره ۲۶، تابستان.
۱۴. مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
۱۶. موسوی، سید محمد و دیگران (۱۳۹۱)، تاثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۱۱، تابستان.
۱۷. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب های معاصر در جهان عرب، چاپ اول، نشر میزان.
18. Alcaro, Riccardo (2018), Netanyahu and the Iran Nuclear Deal: Using Half-Truths to Support a Lie. Institute Affari Internazionali, [Http://www.iai.it/sites/default/files/iaicom1827.pdf](http://www.iai.it/sites/default/files/iaicom1827.pdf)
19. Altamini, Naser (2012), China, SudiaArbia Relations and Nerguizian Aram.Us and Iranian Strategic Competition, CSIS, Marc.
20. Alvandi, R. (2012), Nixon, Kissinger, and the Shah: the Origins of Iranian primacy in the Persian Gulf, Diplomatic history.
21. Dassa Kaye, Dalia (2016), Israel's Iran Policies After the Nuclear Deal, Rand Corporation. [Http://www.rand.org/pubs/oerspectives/PE207.html](http://www.rand.org/pubs/oerspectives/PE207.html)
22. Keyhan, Barzegar (2012), The Arab spring and Balance of power in the Middle East, Belfer for Science and Internatinal Affairs, harvadKennd School.
23. Kamrava, Mehran (2013), Mediation and Saudi Policy, Availbleat: <http://explore.Gerogetown.edu/publications/index.cfm?Action=view>.
24. Peter, Lvov (2015), Syrian Regim is Going Down In Flames, Availble at: <http://Journal-neo.org.2015/5/15 rus-siriya-rezhim-by-storo-slabeet>.
25. Riedea, Bruce and Bilal y saab (2008), Arabea washinyton quarterly, spring.
26. Trump, Donald (2017), US National Security Strategy. Translated to Persian by Fars News Agency. Tehran [in Persian].

27. Guffey, R., A. (2009), Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam, Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies, Middle East Journal, No.4, Vo1.61.
28. Lustick, I. (2013), Saudi Arabia and American Oil: A Geopolitical Perspective, BDP Global Leadership Summit, Philadelphia, U.S.A [http://www.bdpinternational.com / wp/ wp-content/uploads/Saudi-Arabia-and-American-Oil.pdf](http://www.bdpinternational.com/wp/wp-content/uploads/Saudi-Arabia-and-American-Oil.pdf).
29. Wallerstein, I. (2012), The Geopolitics of Arab Turmoil, Al Jazeera Centre for Studies, 27 September 2012.